

صورت‌گرایی در اخلاق کانتی از نگاه شلر

علیرضا حسن پور*

استادیار گروه فلسفه، دانشگاه ایلام

چکیده

مسئله‌ی مورد بررسی در این مقاله عبارت از این است که آیا اندیشه‌ی اخلاقی کانت، چنان که شلر ادعا کرده است، صورت‌گرایانه است یا خیر. در اینجا پس از توضیح معنای صورت‌گرایی و پیشینه‌ی انتقاداتی که از این منظر به تفکر کانت شده است، از طریق توضیح برخی از مفاهیم اصلی تفکر اخلاقی کانت، مانند خیر مطلق، تکلیف، امر مطلق و خودآیینی اراده، سعی کردیم نگرش صورت‌گرایانه‌ی او را در اخلاق نشان دهیم. گفته شده که توجه صرف کانت به صورت کلی قانون اخلاقی و چشم‌پوشی وی از ماده، محتوا، متعلق و غایت فعل حاکی از صورت‌گرایانه بودن تفکر اخلاقی اوست. سپس به نسبت صورت-گرایی و غایت‌گرایی در اخلاق کانتی اشاره و گفته شده که بر اساس نظر برخی از مفسران، کانت با غایت فی‌نفسه تلقی کردن انسان، تا حدودی نگرش صورت‌گرایانه‌ی خود را تعدیل می‌کند؛ اما چون مفهوم غایت در نزد او مفهومی نظام‌بخش است نه قوام‌بخش، غایت‌گرایی او را نمی‌توان به معنای متداول، که صورتی از نتیجه‌گرایی است، تفسیر کرد و نگرش او همچنان صوری باقی می‌ماند. سرانجام رویکرد شلر به اخلاق کانت و وجه اشتراک و اختلاف این دو بیان شده است. شلر با این نظر کانت که شالوده‌های اخلاق باید کلی، نامشروط و پیشین باشد و اخلاقی بودن فعل نمی‌تواند وابسته به نتیجه‌ی آن باشد موافق است، اما مخالف این نتیجه‌گیری کانت است که «محتوای مادی» تجربه‌ی اخلاقی هیچ جایگاهی در تعیین اخلاقی بودن فعل ندارد و این اختلاف نظر مبتنی بر تفاوت نگاه پدیدارشناختی شلر و نگاه عقل‌گرایانه‌ی کانت در اخلاق است.

واژه‌های کلیدی: صورت‌گرایی اخلاقی، کانت، شلر، اخلاق، پدیدارشناسی.

مقدمه

بسیاری از فیلسوفان، به ویژه در آلمان، نظام فلسفی کانت را به سبب صورت‌گرا بودن، آماج انتقادهای خویش قرار داده‌اند. این انتقادات بااهمیت و فراگیرند. اهمیت این انتقادات از این حیث است که یکی از کاستی‌ها و محدودیت‌های اصلی اندیشه‌ی کانت را آشکار می‌سازد و فراگیر بودن آن از این جهت است که همه‌ی اجزای فلسفه‌ی انتقادی کانت - معرفت‌شناسی، نظریه‌ی اخلاقی، زیبایی‌شناسی - را دربرمی‌گیرد. فیلسوفانی مانند هامان، شلایر ماخر، هگل، نیچه، هوسرل و شلر روایت‌های مختلفی از این انتقاد را مطرح کرده‌اند. صورت‌عام این انتقادات مبین آن است که توجه انحصاری کانت به جنبه‌های صوری تجربه و عمل مانع از توجه او به ابعاد مادی، محتوایی و عاطفی آن‌ها شد. به دیگر سخن، به عقیده‌ی این فیلسوفان، توجه صرف کانت به صورت و چشم‌پوشی وی از ماده و محتوا باعث شد که او تبیینی ناقص و یکسویه از تجربه و عمل - بویژه در اخلاق - به دست دهد. جدول مقولات فاهمه، جدول مقولات اختیار، قانون‌های اخلاقی و صورت زیبایی‌شناختی غائیت، همگی بیان‌کننده‌ی نگرش صورت‌گرایانه‌ی کانت هستند (Caygill, 1996: 206). در این مقاله سعی خواهیم کرد با این پرسش که آیا دیدگاه اخلاقی کانت صورت‌گرایانه است یا خیر، مفاهیم بنیادین این دیدگاه را مورد بررسی قرار دهیم. اما برای ورود به بحث، لازم است به مقدماتی اشاره کنیم.

در اخلاق گزاره‌هایی وجود دارند که نوعاً با گزاره‌های علمی یا خبری تفاوت دارند. به این معنی که در اخلاق به جای «الف ب است»، گزاره‌ها را به صورت «الف باید ب باشد» بیان می‌کنند؛ مثلاً «انسان باید به وعده‌ی خود وفا کند». ضرورتی که در این قبیل گزاره‌ها با واژه‌ی «باید» بیان می‌شود، ناشی از تجربه نیست؛ زیرا امور تجربی را هر قدر بکاویم، به چنین ضرورتی نمی‌رسیم. پس این گزاره‌ها پیشین‌اند و «باید»‌های اخلاقی حاصل تجربه نیستند. کانت می‌نویسد: «حال هر اندازه بنیادهای طبیعی هم که وجود داشته باشند تا مرا به خواستن [یا اراده کردن] برانگیزانند، هر تعداد وسوسه‌های طبیعی [یا محرکات حسی] هم در کار باشند، باز نمی‌توانند بایستن ایجاد کنند، بلکه فقط گونه‌ای خواستن را فرامی‌آورند که به هیچ روی ضروری نیست، بلکه همواره مشروط است» (Kant, 1995: A548/B576). به نظر کانت، اگر همه‌ی مردم به وعده‌ی خود وفا کنند یا فقط تعدادی از آنها چنین کنند یا حتی هیچ کس به وعده‌ی خود وفا نکند، این گزاره که «انسان باید به وعده‌ی خود وفا کند» مطلقاً و بدون استثنا معتبر است. پس صورت تأکید و ضرورت آن حاصل تجربه نیست. کانت بر این باور است که اساس تکلیف و ضرورت قانون‌های اخلاقی را «باید نه در طبیعت انسان، یا در اوضاع و احوال جهان محیط بر او، بلکه صرفاً به نحو پیشین در مفاهیم عقل محض جست» (Ibid, 1964: 389). بنابراین، نکته‌ی مهم در اندیشه‌ی اخلاقی کانت این است که وی با نسبی بودن و تجربی بودن قانون‌های اخلاقی مخالف است. صورت و منشاء گزاره‌های اخلاقی در عقل عملی است. حال، پرسش این است که عقل عملی چیست و چه تفاوتی با عقل نظری دارد.

به نظر کانت، عقل عملی ماهیتاً با عقل نظری تفاوتی ندارد و تفاوت آن‌ها فقط در نحوه‌ی عمل‌کردشان است. عقل از آن جهت که به شناخت آن چه هست اقدام می‌کند، عقل نظری است و آن‌گاه که به ایجاد و ابداع می‌پردازد، عقل عملی است. به دیگر سخن، عقل نظری فقط به شناسایی آن چه هست می‌پردازد، اما عقل عملی متعلق خود را می‌آفریند. به تعبیر کانت، عقل و شناخت «ممکن است به دو گونه به متعلق خود مربوط گردد: یا صرفاً باید این متعلق و مفهوم را (مفهومی که باید از جای دیگر داده شود) تعیین کند، و یا آن را همچنین واقعی [یا بالفعل] کند. نخستین گونه‌ی شناخت، شناخت نظری عقل است، و دیگری، شناخت عملی عقل» (Ibid, 1995: B ix-x). عقل عملی از این جهت که آفریننده است، همان اراده است. در واقع، اراده‌ی انسان همان عقل عملی او یا جنبه‌ی آفریننده‌ی عقل است. پس عقل عملی یا اراده منشأ و واضع قانون اخلاقی است و قانون اخلاقی مستقل از تجربه و مقدم بر آن است. حال، پس از ذکر این مقدمات، برای درک بهتر صورت‌گرایی اخلاقی کانت، برخی از مضامین بنیادین اندیشه‌ی اخلاقی او را از نظر می‌گذرانیم.

خیر مطلق

کانت بخش نخست بنیاد مابعدالطبیعه‌ی اخلاق را با این جمله‌ی معروف آغاز می‌کند: «هیچ چیز را در جهان و حتی در بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه درآورد که بی‌قید و شرط خوب دانسته شود مگر اراده‌ی نیک». به نظر کانت، همه‌ی امور نیک مانند هوش، ذوق، دلبری، همت و پشتکار مادام که با اراده‌ی نیک همراه نباشند، می‌توانند بی‌اندازه زیانبار باشند، چون می‌توان آن‌ها را در امور شر و باطل به کار بُرد. پس به نظر کانت، هر چیزی جز اراده‌ی نیک یا خواست خوب، به نحو مشروط خوب است، در حالی که خود اراده‌ی نیک بی‌قید و شرط خوب است؛ یعنی فی‌نفسه و قطع نظر از هر گونه نسبتی که ممکن است با هر چیز دیگر داشته باشد و هر نتیجه‌ی که بر آن مترتب شود، خوب است. نزد کانت اراده‌ی نیک مبنای استفاده‌ی نیک از همه‌ی خیرهای مشروط است. اراده‌ی نیک فقط به مدد مفهوم تکلیف قابل شناختن است و در واقع، اراده‌ای است که نه فقط بر طبق تکلیف، بلکه به انگیزه‌ی ادای تکلیف نیز عمل می‌کند (به این تمایز در ادامه‌ی مقاله باز خواهیم گشت). کانت با تحلیل مفهوم تکلیف نشان می‌دهد که خیر مطلق اخلاقی یا والاترین خیر «چیزی نیست جز تصور خود قانون که بی‌گمان فقط برای موجودی خردمند دست‌تواند داد، تا جایی که این تصور به خودی خود، و نه به سبب نتیجه‌ای که از آن انتظار می‌رود، اراده را معین کند» (Ibid, 1964:401). این بدان معناست که اراده‌ی نیک یا نیک بودن اراده را «صورت» کلی قانون معین می‌کند، نه نتیجه یا غایتی که از عمل انتظار می‌رود و این مستلزم آن است که عمل بر اساس امر مطلق اراده شود یا ضابطه (maxim) اراده بتواند به قانون عام مبدل شود (Ibid, 402). این تأکید کانت بر کلیت صوری قانون اخلاقی مبین آن است که نگرش او نسبت به خیر مطلق و اراده‌ی نیک صورت‌گرایانه است. این کلیت صوری قانون اخلاقی نزد کانت، از یک سو به معنای مخالفت کانت با نسبی بودن قوانین اخلاقی است و از سوی دیگر، حاکی از این است

که او ماده، محتوا، موقعیت و نتیجه‌ی عمل را در اخلاقی بودن یا نبودن آن بی‌تأثیر می‌داند و آنچه در این باره اهمیت دارد، فقط عمل کردن اراده به انگیزه‌ی ادای تکلیفی است که مبتنی بر قانون کلی است.

وظیفه

مفهوم وظیفه یا تکلیف یکی از مفاهیم اصلی نظام اخلاقی کانت است. سرچشمه‌های مفهوم تکلیف به روایون می‌رسد و تأکید کانت بر این مفهوم جزئی از سنت فلسفه‌ی عملی پروسه است (Caygill, 1996, 165). کانت بین دو نوع عمل فرق می‌گذارد: یکی اعمالی که برای رفع تکلیف (pflichtmässige Handlungen) انجام می‌دهیم و دوم اعمالی که به انگیزه ادای وظیفه (Handlung aus Pflicht) انجام می‌دهیم (Kant, 1996, 81). در حقیقت، هر دو عمل یاد شده مطابق تکلیف‌اند و تفاوت آنها فقط در نیت فاعل است؛ مثلاً، وقتی فروشنده‌ای همیشه سعی می‌کند که گران‌فروشی و کم‌فروشی نکند کار او گرچه مطابق وظیفه است، بر اساس نظر کانت فقط در صورتی ارزش اخلاقی دارد که به انگیزه‌ی ادای وظیفه انجام شده باشد.

از نظر کانت، این تمایز فقط از جهت روشن ساختن مفهوم تکلیف دارای اهمیت است. زیرا این سؤال را مطرح می‌کند که هر عمل، صرف‌نظر از این که عملی است که از کسی سر می‌زند و برای دیگران قابل مشاهده است، برای این که عملی اخلاقی محسوب شود به چه چیز نیاز دارد و به چه چیز نیاز ندارد. به نظر کانت، تصمیم‌های اخلاقی است که نه صرفاً برای رفع تکلیف، بلکه به انگیزه‌ی وظیفه‌شناسی یا به جهت نفس وظیفه گرفته شده باشد. اما وقتی از خود می‌پرسیم که چرا فلان کار را کردیم یا بهمان تصمیم را گرفتیم، اغلب کلاف سردرگم انگیزه‌ها موجب تشویش و آزار خاطر می‌شود. برداشت کانت مستلزم آن نیست که این کلاف سردرگم را همیشه بتوانیم از هم باز کنیم. این که ما مفهومی از تکلیف داریم بدین معنا نیست که آن مفهوم را همواره بر موقعیت خاص، به نحو صحیح تطبیق می‌کنیم. تنها ادعای کانت این است که در برخی اوضاع و احوال ساده می‌دانیم که ادای وظیفه چگونه عملی است (کورنر، ۱۳۶۷، ۲۷۹).

اما وظیفه چیست و چه چیز به عملی که از روی وظیفه انجام می‌شود، ارزش اخلاقی می‌دهد؟ به نظر کانت چنین عملی ارزش اخلاقی خود را، نه از هدف، متعلق یا نتیجه‌ای، که به خاطر یا برای نیل به آن انجام می‌شود، بلکه از اصل اراده که از چنین غایاتی چشم می‌پوشد، به دست می‌آورد. برای اخلاقی بودن نمی‌توان مبنایی در امور ارضاکنده‌ی امیال به عنوان اساس اراده یافت. چون چنین اموری همواره تجربی‌اند و متعلقات میلی که این امور مبتنی بر آنها هستند، به اصل خویشتن‌دوستی یا جستجوی سعادت شخصی تعلق دارند (Ibid, 1999: 21-22). اما این بدان معنا نیست که ما ممکن نیست اخلاقاً درصدد تحقق سعادت شخصی خود باشیم یا تأمین سعادت ممکن نیست - دست کم به نحو غیرمستقیم - تکلیف باشد. تعقیب غایات شخصی و حتی ارضای امیالمان به خاطر لذت، فقط هنگامی اخلاقاً مجاز است که مطمئن باشیم وسایلی که برای رسیدن به این غایات برمی‌گزینیم، با شخصیتمان

به عنوان فاعلان خردمند سازگار هستند (Blosser, 1995, 61). پس تمایل به تعقیب سعادت شخصی گرچه طبیعی است و ممکن است با اخلاقی بودن مطابق باشد، ماهیت اخلاقی بودن را تعریف نمی‌کند و مبنایی برای الزام اخلاقی فراهم نمی‌سازد. به گفته‌ی کانت، «اساس الزام را باید نه در طبیعت انسان، یا اوضاع و احوال جهان محیط بر او، بلکه صرفاً به نحو پیشین در مفاهیم عقل محض جست» (Kant, 1964, 389). اخلاقی بودن اعمال به چیزی مربوط است که «شاید جهان تاکنون رنگ آن - ها را به خود ندیده باشد و حتی در نظر کسانی که همه چیز را مبتنی بر تجربه می‌کنند، امکان آن‌ها محل تردید باشد. با این حال، عقل سرسختانه آنها را فرمان می‌دهد» (Ibid, 408). به بیان دیگر «وظیفه ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است» (Ibid, 400).

اما چه نوع قانونی است که اراده را بدون رجوع به نتایج، تعیین می‌بخشد؟ توصیف‌ها و اظهارات کانت در این باره بی‌نهایت خشک و بی‌روح به نظر می‌رسند؛ او به مطابقت کامل عمل با قانون به معنای دقیق کلمه اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: «اگر موجودی خردمند قرار است ضابطه‌های خود را قانون‌های عام عملی بیندازد، او فقط می‌تواند آن‌ها را اصولی بداند که حاوی زمینه‌هایی‌اند که اراده را نه با ماده‌ی خود، بلکه به وسیله‌ی صورتشان متعین می‌سازند» (تأکید از من است) (Ibid, 1996, 27). به عبارت دیگر، کانت می‌گوید که قانون حاکم بر رفتار اخلاقی، اصل صوری تعمیم‌پذیری است و این بدان معناست که اصول برای این که اخلاقی باشند، باید به لحاظ صوری تعمیم‌پذیر باشند و علاوه بر این ماده و محتوا و نتیجه باعث تعیین بخشیدن به اراده نشده باشند. بر اساس این تأکید کانت بر «صورت» و نفی ماده و محتوا در اخلاقی بودن یا نبودن عمل، نگرش صورت‌گرایانه‌ی او کاملاً آشکار است.

امر مطلق

بی‌تردید، مفهوم «امر مطلق» یکی از معروف‌ترین و بحث‌انگیزترین مفاهیم فلسفه‌ی اخلاق کانت است. در واقع، همچنان که خواهیم دید، صورت‌گرایی اخلاقی کانت به بهترین نحو در نظر او در باب امر مطلق نمایان می‌شود و همین جنبه از نظام اخلاقی اوست که انتقادهای فراوانی را علیه او برانگیخته است. پیش از ذکر اظهارات کانت در بنیاد مابعدالطبیعه‌ی اخلاق و نقد عقل علمی درباره‌ی امر مطلق، لازم است معنای آن را اندکی توضیح دهیم. کانت «امر» را گزاره‌ای می‌داند که بیان‌کننده‌ی عمل آزادانه‌ی ممکن است که به واسطه‌ی آن، غایتی معین باید تحقق یابد (Caygill, 1996, 99). گزاره‌ی امری آن چه را هست بیان نمی‌کند بلکه آن چه را باید باشد، بیان می‌کند. درست همان طور که انحای مختلفی برای بیان کردن «است» در گزاره وجود دارد، طرق متعددی نیز برای بیان کردن «باید» وجود دارد؛ یعنی اشکال متعدد «امر» هست و امر مطلق هم یکی از آن‌هاست.

به نظر کانت، «همه‌ی امرها با یک "باید" بیان نمی‌شود. بدین وسیله آن‌ها مبین نسبت قانون عینی عقل بااراده‌ای هستند که بنابر سرشت ذهنی (سوپرکتیو) خود لزوماً به وسیله‌ی این قانون معین نمی‌شود» (Kant, 1964, 413). امر بسته به این که آیا نسبت قانون با اراده معطوف است به حصول

غایت یا نه، به مشروط و مطلق تقسیم می‌شود؛ یعنی امر مشروط معطوف به حصول غایت است، ولی امر مطلق چنین نیست. کانت بعدها امر مشروط را به قطعی و احتمالی تقسیم می‌کند. امر مشروطی که معطوف به غایت واقعی است، قطعی است و «قواعد کردانی» نامیده می‌شود و آن که متوجه غایتی ممکن است، احتمالی است و «تدابیر یا اندرزهای مصلحت‌اندیشانه» نام دارد.

با نگاهی به نوشته‌های کانت در باب اخلاق روشن می‌شود که او اندیشه‌ی اخلاقی پیش از خود را به گونه‌ای تلقی می‌کند که گویا در آن فقط امر مشروط مورد توجه قرار گرفته است و حکم اخلاقی بدین صورت بیان شده است: «چنان عمل کن که غایت الف تحقق یابد» (الف ممکن است سعادت، زیبایی، لذت، کمال و مانند این‌ها باشد). برعکس، امر مطلق امری است که «رفتاری را بی‌آن که مبتنی بر، و مشروط به مقصود دیگری باشد که با آن رفتار به دست می‌آید، بی‌درنگ فرمان می‌دهد» (Ibid, 418). امر مطلق فقط به «صورت» عمل و اصلی که از آن به دست می‌آید، می‌پردازد.

کانت چند شرط برای تبیین و توضیح این که چرا امر قانون مطلقاً برای اراده‌ی ذهنی (سوپرژکتیو) معتبر است، ارائه می‌کند. شرط نخست این است که امر مطلق «صوری» است. این شرط از این جا نشأت می‌گیرد که آن امر نباید تحقق‌بخش هدف خاصی تلقی شود. امر مطلق «نه به ماده‌ی عمل، یا نتیجه‌ی خواسته شده از آن، بلکه به صورت و آن اصلی که [این عمل] نتیجه‌ی آن است مربوط می‌شود» (Ibid, 416). پس کانت امر مطلق را کاملاً صوری می‌داند و همین جمله عمق صورت‌گرایی اخلاقی کانت را نشان می‌دهد. شرط دیگر این است که امر مطلق باید بی‌واسطه شناخته شود. یعنی باید پیشین باشد. اما مهمترین شرط آن این است که کلیت قانون را بیان می‌کند. کانت امر مطلق را این‌گونه توصیف می‌کند: «فقط بر پایه‌ی ضابطه‌ای عمل کن که از طریق آن بتوانی در عین حال اراده کنی که آن [ضابطه] به قانونی عام مبدل شود» (Ibid, 421). این صورت یا فرمول نخست امر مطلق است.

کانت این بیان امر مطلق را همچون «معیاری برای تشخیص ارزش اخلاقی هر عملی به نحو عام» (Ibid, 424). به کار می‌برد. چنین امرهایی هنگامی مطلق‌اند که از این صورت پیروی کنند: «چنان عمل کن که گویی بناست که ضابطه‌ی عمل تو، از طریق اراده‌ی تو قانون عام طبیعت شود» (Ibid, 421). افزون بر این، کانت در جستجوی چیزی است که «وجودش فی‌نفسه دارای ارزش مطلق است، چیزی که به عنوان غایت فی‌نفسه می‌تواند بنیاد قانون‌های قطعی باشد» (Ibid, 428). آن‌گاه می‌گوید: «انسان و به طور کلی هر موجود خردمند، به منزله‌ی غایتی فی‌نفسه وجود دارد، نه صرفاً چونان وسیله‌ای که این یا آن اراده خودسرانه به کارش بَرَد؛ بلکه او باید در همه‌ی اعمالش، خواه به خودش مربوط شود یا به سایر موجودات خردمند، همیشه در عین حال غایت فی‌نفسه انگاشته شود» (Ibid, 428). بر همین اساس فرمول یا صورت‌بندی دوم امر مطلق به این نحو است: «چنان عمل کن که انسان [یا انسانیت] را، چه در شخص خودت چه در شخص دیگری، همیشه غایت به شمار آوری، و نه هرگز صرفاً وسیله» (Ibid, 429). این اصل را می‌توان برای داوری در باب ضابطه‌هایی

که موارد انضمامی را تشکیل می‌دهند، به کار برد. در این صورت‌بندی تلویحاً تصدیق شده است که ما انسان‌ها نه تنها موجوداتی خردمند، بلکه موجوداتی هستیم جسمانی و بهره‌مند از عواطف، و این خود بُعد ویژه‌ای به اخلاق انسانی می‌افزاید (سالیوان، ۱۳۸۰: ۱۰۶-۱۰۷) و درست همین افزایش است که صورت‌بندی دوم را دارای محتوای تجربی و مادی می‌کند و از صورت‌گرایانه بودن آن اندکی می‌کاهد؛ یعنی این صورت‌بندی یا فرمول، صوری محض نیست. زیرا مفهوم انسان را به میان می‌آورد و از ما خواسته می‌شود که به آزادی و توان هر شخص در تصمیماتش احترام بگذاریم. پس کانت در نظرش راجع به امر مطلق جایی - هرچند اندک - برای محتوای تجربی قایل می‌شود، هرچند او فرمول اول را بنیادی‌تر از فرمول دوم می‌داند (همان، ۱۰۷) و به این ترتیب، صورت‌گرایانه بودن اندیشه‌ی اخلاقی خود را آشکار می‌سازد.

خودآیینی اراده

یکی دیگر از جنبه‌های مهم اندیشه‌ی اخلاقی کانت تمایزگذاری او بین اراده‌ی خودآیین و اراده‌ی دیگرآیین است. به نظر وی، اراده‌ی خودآیین مستقل از متعلقاتش برای خود قانون کلی وضع می‌کند. در مقابل، اراده‌ی دیگرآیین «واضع قانون خود نیست، بلکه متعلق اراده [است که] بر حسب رابطه‌اش با اراده قانون وضع می‌کند» (Ibid, 441). به عبارت دیگر، اراده‌ی خودآیین مستقل از هر گونه خواهش و تمایل نفسانی و نیز هر گونه تصور عقلی و فقط برحسب وظیفه، قانونی کلی و نامشروط وضع می‌کند؛ در حالی که اراده‌ی دیگرآیین تابع تمایلات نفسانی و نتایج عمل (اعم از مشروع یا نامشروع) یا به تعبیر دقیق‌تر تابع مصلحت خود است و امری که صادر می‌کند، همواره مشروط و مقید است و عمل کردن به آن فاقد ارزش اخلاقی است. پس اگر بناست که اصلی در اخلاق مستقل از خواهش‌ها و مقاصد ناشی از آن‌ها باشد، باید از سرچشمه‌ای بیرون از هر گونه زنجیره‌ی علت و معلول و موجبیت طبیعی نشأت بگیرد. انسان از جهت این که موجودی عاقل است (و بنابراین هر موجود عاقلی صرف‌نظر از تمایلات طبیعی‌اش) باید خاستگاه چنین اصلی تلقی شود. پس موجود عاقل نه تنها تابع امر مطلق، بلکه آفریننده‌ی آن نیز هست. به دیگر سخن، هر موجود عاقل نه فقط از امر مطلق پیروی می‌کند، بلکه واضع آن نیز هست. کانت خودآیینی اراده را «یگانه اصل همه‌ی قوانین اخلاقی و تکالیف مطابق با آنها» می‌داند (Ibid, 1996, 33)؛ در حالی که دیگرآیینی اراده را «منشأ همه‌ی اصول کاذب اخلاق» (Ibid, 1964, 441) تلقی می‌کند که «نه فقط مبنای هیچ الزام اخلاقی قرار نمی‌گیرد، بلکه در عوض، بر ضد اصل الزام و اخلاقی بودن اراده است» (Ibid, 1996: 33). او بلافاصله تأکید می‌کند که «این یگانه اصل اخلاق عبارت است از استقلال از هر ماده‌ی قانون (یعنی استقلال از هر متعلق میل) و در عین حال متعین شدن انتخاب از طریق صرف صورت قانونگذار کلی‌ای که ضابطه باید قابلیت آن را داشته باشد» (Ibid, 33) (تأکید از من است). از اینجا می‌رسیم به ایده‌ی هر موجود عاقل به عنوان اراده‌ای که به وضع قانون کلی مبادرت می‌کند: «اراده‌ی هر موجود خردمند، اراده‌ای است که قانون عام

وضع می‌کند» (Ibid, 1964: 431). بر اساس آنچه درباره‌ی خودآیینی اراده نزد کانت گفته شد، برداشت صورت‌گرایانه‌ی او از اصل خودآیینی اراده و بی‌نیازی آن از هر گونه محتوا و موقعیت روشن می‌شود.

این ایده با تصور ما از اعمال اخلاقاً نیک، که به انگیزه‌ی وظیفه‌شناسی انجام می‌شوند، به خوبی وفق می‌دهد. عملی که صرفاً برای رعایت فلان قانون بیرونی که دیگران وضع کرده‌اند انجام بشود، درست به همین دلیل به جهت نفس وظیفه انجام نگرفته است. عمل کردن برطبق نفس وظیفه یعنی عمل کردن به پیروی از قانونی که شخص برای خودش مطاع قرار داده است، قانونی که ممکن است از لحاظ مضمون با فلان قانون بیرونی یکسان باشد، ولی حتماً لازم نیست چنین باشد (کورنر، ۱۳۶۷: ۲۲۹). هنگامی که به انگیزه‌ی وظیفه‌شناسی عمل می‌کنیم، از قوانینی که خود برای خویشتن مطاع قرار داده‌ایم، پیروی می‌کنیم و بنابراین در عین اینکه تابعیم قانونگذار نیز هستیم.

صورت‌گرایی و غایت‌گرایی

در این قسمت مقاله می‌خواهیم به این مسئله بپردازیم که آیا در اندیشه‌ی اخلاقی کانت غایت عمل و ارزش‌های مادی هیچ نقشی در تعیین اخلاقی بودن یا نبودن فعل ندارند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش بهترین راه رجوع به نوشته‌های اخلاقی کانت به منظور جستجوی عناصر مادی و غایت‌انگارانه در نظام اخلاقی وی و نیز رجوع به نوشته‌های شارحان اخلاق کانت است.

پیتن، یکی از شارحان و مترجمان آثار اخلاقی کانت، در پیشگفتار خود بر ترجمه‌ی انگلیسی کتاب *فلسفه‌ی فضیلت* کانت می‌نویسد: «بررسی دقیق این کتاب حتماً بسیاری از سوءفهم‌های جدی را برطرف می‌سازد - مثلاً این باورها و سوءبرداشت‌های عمومی که نزد کانت، خیر به کلی تابع وظیفه است؛ قانون اخلاقی ذاتاً امر است؛ از غایات فعل باید چشم پوشید و هیچ جایگاهی را نمی‌توان برای احساس اخلاقی منظور داشت». سپس وی می‌افزاید که مهم‌ترین و جدی‌ترین سوءفهم این دیدگاه این است که بحث اخلاقی کانت مبتنی بر انسجام صرفاً صوری و منطقی، در تقابل با مباحث غایت‌انگارانه است. براساس این دیدگاه، کانت همه‌ی وظیفه‌های اخلاقی را از صورت صرف اخلاقی بودن یا صورت صرف قانون، بدون توجه به محتوای آن، یعنی بدون توجه به غایات عمل اخلاقی، استنتاج می‌کند (Ibid, 1971: x-xi). این دیدگاه پیتن آشکارا در مخالفت با انتقادهای شلر است که اندیشه‌ی اخلاقی کانت را بی‌توجه به احساس اخلاقی و غایات فعل و محتوای قانون اخلاقی می‌انگارد.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا منتقدان صورت‌گرایی اخلاقی کانت، از جمله شلر، از وجود عناصر مادی و غایی در نظام اخلاقی کانت بی‌اطلاع بوده‌اند یا این جنبه از اندیشه‌ی کانت را مورد سوءفهم و سوءتفسیر قرار داده‌اند؟ لوئیس وایت بک تصریح می‌کند که شلر در انتقاد

خود از صورت‌گرایی اخلاقی کانت دچار سوءبرداشت شده است. وی می‌نویسد: «انتقاد شلر از کانت این است که به عقیده‌ی کانت، پیشین باید تهی باشد، چون صرفاً صوری است. اما چون به عقیده‌ی شلر، اصول اخلاقی نیز پیشین هستند، باید پیشینی وجود داشته باشد که مادی باشد. یعنی در شهود مادی ذوات ارزش داده شود. به این ترتیب، شلر معتقد است که توانسته است از "سوبژکتیویته" و "تعقل‌گرایی" (intellectualism) اخلاق کانتی، که به نظر وی پیامد صورت‌گرایی تهی کانتی هستند، اجتناب کند. اما این انتقاد، نکته‌ی اصلی تمایزگذاری کانت را بین متعلق اراده، که همواره حاضر است، و متعلق اراده به عنوان زمینه‌ی تعیین‌بخش آن، که فقط نزد عقل عملی تجربی حضور دارد، مورد غفلت قرار می‌دهد» (Beck, 1960, 188n). همچنین کارل آلفئوس معتقد است که شلر در نقد و بررسی تفکر اخلاقی کانت دچار سوءفهم است. آلفئوس، در مخالفت با شلر، تأکید می‌کند که اخلاق کانت اخلاق کور مبتنی بر وظیفه نیست، بلکه اخلاق عقلانی مبتنی بر بینش است (Blosser, 1995 و 69). در زیر می‌کوشیم با رجوع به نوشته‌های کانت مسئله‌ی فوق را بررسی کنیم.

به نظر کانت، هر عمل و اراده‌ای باید دارای نوعی متعلق یا ماده باشد. به تعبیر وی، «قطعاً قابل انکار نیست که هر خواستی باید متعلق و بنابراین ماده‌ای داشته باشد» (Kant, 1996, 34). همچنین، هر عملی، واجد غایت خویش است و کسی نمی‌تواند در اعمال خود غایتی داشته باشد مگر این که خود، شیئی را غایت‌گزینش خود قرار دهد (Ibid, 1971, 384). در واقع، به نظر کانت، قدرت تعیین غایت - غایت هر چه می‌خواهد باشد - فصل‌میز انسان از حیوان است (Ibid, 391). حتی اعمال مطابق با قانون‌های اخلاقی نیز باید غایتی داشته باشند. زیرا اگر چنین نباشد، هر غایتی را فقط می‌توان وسیله‌ای برای نیل به غایات دیگر به شمار آورد و بدین ترتیب، امر مطلق ناممکن خواهد شد و در نتیجه پایه‌های اخلاق فرومی‌ریزد (Ibid, 1971, 384). البته، کانت تأکید می‌کند که از غایاتی سخن نمی‌گوید که انسان به موجب انگیزه‌های حسی و طبیعی خود برمی‌گزیند، بلکه از متعلقات‌گزینش آزادانه تحت قوانین، که آدمی باید آن‌ها را غایت خود قرار دهد، سخن می‌گوید (Ibid). به عقیده‌ی کانت، اصل عینی هرگونه قانونگذاری عملی در قاعده و صورت کلیت آن نهفته است، ولی اصل ذهنی (سوبژکتیو) در غایت قرار دارد (Ibid, 1964, 431).

اما خود غایت‌ها ممکن است عینی یا ذهنی (سوبژکتیو) باشند. غایات ذهنی را تمایلات تعیین و ایجاد می‌کنند و متکی به انگیزه‌ها هستند و به عنوان تأثیری ایجاد می‌شوند که چنان وسیله‌ای برای نیل به غایات دیگر به کار می‌آیند. اما غایات عینی ارزش نسبی و ابزاری ندارند، بلکه دارای ارزش مطلق و فی‌نفسه هستند و زمینه‌ی عینی خودسامان‌بخشی و خودتعیین‌بخشی

(Selbstbestimmung/self determination) اراده‌اند (Ibid, 427). کانت می‌نویسد: اصول عملی چون از غایات ذهنی تجرید شده باشند صوری هستند و از سوی دیگر، اگر این اصول مبتنی بر چنین غایاتی و در نتیجه مبتنی بر انگیزه‌های معینی باشند، مادی هستند (Ibid). براساس آنچه گفته شد، می‌توان پی برد که نزد کانت، دست کم در اخلاق، «صوری» به معنای «کاملاً تهی» نیست؛ زیرا قانون اخلاقی فقط از غایات ذهنی تهی است و نه از غایات عینی. در نتیجه، «صوری» طردکننده‌ی هرگونه محتوایی نیست. به دیگر سخن، هر اصل صوری به اعتباری دیگر «مادی» نیز هست و ماده‌ی آن عبارت است از همان غایت عینی و فی‌نفسه. به همین دلیل است که کانت می‌گوید که چنین غایتی ماده (متعلق یا محتوای) هر اراده‌ی نیک است (Ibid, 437) و آن را زمینه‌ی مادی تعیین‌بخش گزینش (material determining ground of choice) می‌نامد (Ibid, 1971, 380).

حال اگر غایات مادی چنین جایگاه مهمی را در اندیشه‌ی اخلاقی کانت به خود اختصاص می‌دهند، آیا می‌توان اخلاق او را به معنایی «غایت‌انگارانه» دانست؟ به نظر می‌رسد که باز هم نمی‌توان چنین کرد. زیرا اولاً، مفهوم غایت نزد کانت همواره مفهومی نظام‌بخش است و نه قوام‌بخش (کانت، ۱۳۸۱: ۷۵)؛ و ثانیاً، به معنای متداول، نظریه‌ای را غایت‌انگارانه می‌نامند که براساس آن «ملاک اساسی یا نهایی درست، نادرست، الزامی و... به لحاظ اخلاقی، عبارت است از آن ارزش نااخلاقی که به وجود می‌آورد» (فرانکنا؛ ۱۳۷۶: ۳۴). اما غایتی که کانت در نظر داشت، چیزی نیست که ایجاد یا تولید شود، بلکه از پیش موجود است. غایت مورد نظر کانت برانگیزاننده‌ی میل نیست، بلکه علو و شرافت واقعی آن آدمی را به احترام وامی‌دارد. این غایت فی‌نفسه از قوت و استحکام مطلق و نامشروط قانون اخلاقی، ذره‌ای نمی‌کاهد. پس می‌توان گفت که نظام اخلاقی کانت فقط از آن حیث که چنین غایتی دارد، و نه به معنای متعارف، غایت‌انگارانه است. اما این غایت فی‌نفسه چیست؟ کانت پاسخ می‌دهد: «انسانیت». نزد او، انسان تنها موجودی است که به مثابه غایت فی‌نفسه و مستقل، نه صرفاً به عنوان وسیله‌ای که این یا آن اراده خودسرانه به کارش ببرد، وجود دارد (Ibid, 1964, 428). انسان غایتی است که هیچ غایت دیگری نمی‌تواند جایگزین او شود. شرافت انسانی به حدی است که احترام به او دستور مؤکد اراده یا عقل عملی است. اما آن چیست که به آدم چنین شرافت و عظمتی می‌بخشد؟ به عقیده‌ی کانت، توانایی خود-قانونگذاری عقلانی در آدمی است که چنین شرافتی به وی می‌بخشد و براساس همین توانایی است که آدمی براننده‌ی عضویت در ملکوت غایات می‌شود. به تعبیر خود کانت، «خودآیینی بنیاد شرف طبیعت انسانی و هر گونه طبیعت خردمند است» (Ibid, 436). اما مبنای خودآیینی چیست؟ «عقل عملی». فقط از

طریق مطابقت ضابطه‌های آدمی با قوانین عام عقل عملی است که وی تابع صرف خودقانونگذاری‌اش به عنوان اراده‌ی آزاد و عقلانی می‌شود.

بنابراین پرداختن به اندیشه‌ی اخلاقی کانت را از هر کجای آن آغاز کنیم، سرانجام به این واقعیت می‌رسیم که عقل عملی یا اراده‌ی خودآیین است که محتوای خیر اخلاقی را تعیین می‌کند؛ اما «عقلانی» چیست؟ از نظر شلر، پاسخ کانت به این پرسش سست و کم‌مایه است. زیرا تصور کانت از عاملیت عقلانی یا فاعل خردمند دچار صورت‌گرایی آن چنان عمیق و ریشه‌داری است که مانع از این می‌شود که او حتی در یک مورد بتواند «محتوا»ی خیر اخلاقی را تعیین کند. به نظر شلر، همه‌ی آن چه کانت در تحلیل خود از اراده‌ورزی و غایات عمل بیان می‌کند، چیزی جز توسل نابجا به صورت مطلق تعمیم‌پذیری عقلانی نیست. چون به عقیده‌ی کانت، آن چه عملاً عقلانی است، عملاً تعمیم‌پذیر است و آن چه ضرورتاً و به نحو کلی در انسان‌ها یافت می‌شود، غایات عقلانی نامیده می‌شود. هنگامی که کانت می‌خواهد ضرورت مطلق و نامشروط اراده‌ورزی و هر آن چه را عملاً «عقلانی» است تبیین کند، فقط می‌تواند بپذیرد که چنین تبیینی به کلی فراسوی توانایی‌های عقل آدمی است. کانت در واپسین عبارات بنیاد مابعدالطبیعی/اخلاق می‌نویسد: اگرچه ضرورت نامشروط اوامر اخلاقی را درک و فهم نمی‌کنیم، اما فهم ناپذیری آن را درمی‌یابیم.

اما همان‌طور که بلوسر خاطر نشان می‌سازد، تفسیر ساده‌انگارانه‌ی عبارت فوق بی‌انصافی درباره‌ی کانت است. تصور کانت از عقل عملی تصویری است که به طرز عالی شکل گرفته است. نسبت عقل عملی با عقل نظری، کارکرد آن در نظام اخلاقی وی، تفاوت و نیز رابطه‌ی آن با علم و منطق به دقت در نوشته‌های اخلاقی کانت بیان شده است (Blosser, 1995, 71). او بویژه در مابعدالطبیعی/اخلاق تحلیل‌ها و توصیف‌های متنوع و چشمگیری از غایات فعل و دستورهای عقل عملی عرضه می‌کند و نیز در نقد عقل عملی در فصلی با عنوان «در باب انگیزه‌های عقل عملی محض» بحثی دقیق و زیبا در باب احساس اخلاقی عرضه می‌کند. او در ستایش مشهود و زیبای خود از تکلیف می‌گوید: «ای تکلیف! ای نام بلند بزرگ، خوشایند و دلربا نیستی، اما از مردم طلب اطاعت می‌کنی... ای تکلیف اصلی که شایسته‌ی توست و از آن برخاسته‌ای کدام است؟ ریشه‌ی نژاد ارجمند تو را کجا باید یافت؟» (Kant, 1996:86).

کانت می‌نویسد: «هیچ چیزی جز خود «شخصیت» نیست که آدمی را به عنوان جزیی از جهان محسوس به فراسوی خود می‌برد و به او رهایی از استقلال از مکانیسم طبیعت می‌بخشد. این شخص بودن تنها چیزی است که به آدمی امکان می‌دهد که در عین اینکه جزیی از جهان محسوس است، تابع شخصیت خود به عنوان جزیی از جهان معقول باشد» (Ibid, 86f).

رویکرد شلر به مسئله‌ی کانت

حال با توجه به بیان مختصری که از اندیشه‌ی اخلاقی کانت و نسبت صورت‌گرایی و غایت‌گرایی در نظر او به دست دادیم، باید ببینیم که شلر چگونه به اخلاق کانتی به نحو عام می‌نگرد و به طور کلی چه نقص و کاستی عمده‌ای در آن می‌یابد و محور اختلاف نظر این دو در کجاست. شلر اساساً با این نظر کانت موافق است که مبانی و شالوده‌های اخلاق باید نامشروط و پیشین باشد و اخلاقی بودن یا نبودن عمل نمی‌تواند وابسته به نتیجه‌ی آن باشد. اما او مخالف این نتیجه‌گیری کانت است که «محتوای مادی» تجربه‌ی اخلاقی هیچ جایگاهی در تعیین اخلاقی بودن یا نبودن عمل ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. شلر این فرض کانتی را نپذیرفت که مبنای اخلاقی بودن را نمی‌توان در چیزی جز صورت اراده‌ی فاعل یافت. به نظر او، در دیدگاه کانت یگانه مبنای قابل تصور برای اخلاقی بودن عمل در اصل قانونمندی‌ای که فاعل خردمند اعطا می‌کند، یعنی امر مطلق، نهفته است. اما عناصر مادی‌ای را که در تمایلات، امیال و احساسات در تجربه‌ی اخلاقی داده می‌شوند، هرگز نمی‌توان با عقل شناخت. زیرا قانونمندی اخلاقی آن‌ها مستقل از فاعل عاقل است. پس به نظر کانت، اخلاقی بودن یا نبودن عمل صرفاً به نحو صوری تعیین می‌شود و عناصر مادی و محتوایی مانند تمایلات، احساسات و عواطف هیچ تأثیری در تعیین اخلاقی بودن یا نبودن عمل ندارند.

در این جا برای درک بهتر صورت‌گرایی کانت باید به خاطر داشته باشیم که او در تلاش است تا در برابر دیدگاه‌های مکانیستی غالبی که در آن زمان درباره‌ی علم رواج داشت، جایی برای اخلاق باز کند. در آن زمان پیشرفت‌های چشمگیر در علوم تجربی به فهمی کاملاً مکانیکی از طبیعت مادی و نیز طبیعت انسانی انجامیده بود. آرمان علم با گرایش فزاینده‌اش به سیطره‌ی تکنولوژیک بر طبیعت، به واپسین بقایای آرمان شخصیت آزاد انسان، که برای تفکر اخلاقی ضروری است، تعدی و تجاوز کرده بود (Blosser, 1995, 8). پیامدهای فلسفی این وضعیت در تجربه‌گرایی هیوم، که ایده‌های خدا، نفس، جهان خارج، جوهر و علیت در فلسفه‌ی او از اساس متزلزل می‌شوند، به ظهور می‌رسد. فقط با توجه به این پیش‌زمینه‌هاست که می‌توانیم تمایزگذاری کانت بین نومن و پدیدار و کوشش او را در مصون نگه‌داشتن مبنای تعیین‌بخش اخلاق در یک ضابطه‌ی صوری اراده، و نه در متعلقات مادی اراده، بهتر درک کنیم.

شلر معتقد است که درست تحت تأثیر همین دیدگاه مکانیستی است که کانت نظریه‌ی تجربه‌گرایانه در باب اراده را ناسنجیده و ناندیشیده پذیرفته است. به عقیده‌ی شلر، کانت فقط با فرض این نظریه می‌توانست نتیجه بگیرد که هر کوششی برای تعیین اخلاقی بودن یا نبودن اراده‌ورزی با رجوع به محتوا یا متعلق یا ماده‌اش باید ضرورتاً به اخلاق نتیجه‌گرایانه (Erfolgethik/ethics of success) بینجامد (Scheler, 1977, 138/ 1973, 123).

اما شلر تأکید می‌کند که پدیده اراده‌ورزی یا اراده کردن چیزی نیست جز کنش یا کوششی (Streben/conation) که در آن محتوایی که بناست تحقق یابد، داده می‌شود و این داده اصالتاً مستقل از هر گونه بازنمایی یا تصور است (Scheler, 1977, 138/ 1973, 123n). به نظر شلر جهت‌گیری کانت آدمی را از دست‌یافتن به تبیینی واضح و منسجم از تجربه‌ی اخلاقی بازمی‌دارد. در واقع شلر تأکید می‌کند که خود کانت قادر به درک این واقعیت نبود که محور اخلاق او، یعنی «باید اخلاقی» امر مطلق، دقیقاً مبتنی بر آن چیزی است که او بر اساس صورت‌گرایی خود می‌خواهد آن را نادیده بگیرد. یعنی مبتنی بر بینش مادی نسبت به ارزش‌های واقعی که در یک «باید آرمانی» یا به گفته‌ی کانت، «قانون اخلاقی» مضمّن است. پس به نظر شلر، بزرگترین خطای اندیشه‌ی اخلاقی کانت نادیده گرفتن این عناصر تجربه، از جمله پدیدارهای بنیادین تجربه‌ی اخلاقی، یعنی ارزش‌ها - که به نحو پیشین داده می‌شوند- است. به عقیده شلر، می‌توان نشان داد که ارزش‌ها خود را در یک ترتیب پیشین عینی نمودار می‌سازند و از این طریق می‌توان چهارچوب مرجعی متناظر با منطق پیشین ترجیح - که برای بنیانگذاری یک اخلاق پدیدارشناختی ضروری است - فراهم ساخت. رهیافت شلر به دست دادن شرح و نقدی بنیادین از اخلاق صورت‌گرایانه‌ی کانت است که به عقیده وی با نفوذترین و دقیق‌ترین نظریه‌ی اخلاقی‌ای است که تاکنون مطرح شده است. شلر با توجه به این رهیافت هشت پیش‌فرض اخلاق کانت را به عنوان زمینه‌ای برای شرح و بسط نقدهای خود چنین برمی‌شمارد:

۱- هر اخلاق مادی ضرورتاً باید اخلاق مبتنی بر خیر و غرض (Güter-und Zweckethik) باشد.

۲- هر اخلاق مادی الزاماً فقط دارای اعتبار تجربی و استقرایی و پسین است؛ فقط اخلاق صوری، پیشین و قطعاً مستقل از تجربه‌ی استقرایی است.

۳- هر اخلاق مادی لزوماً اخلاق نتیجه‌گرایانه است و فقط اخلاق صوری می‌تواند منش اخلاقی (Gesinnung) یا اراده‌ورزی مبتنی بر آن را یگانه حامل اصلی ارزش‌های خیر و شر بداند.

۴- هر اخلاق مادی ضرورتاً لذت‌گرایی است و [بنابراین] مبتنی بر وجود حالت‌های حسی لذت، [یعنی] لذت برخاسته از اشیا است. فقط اخلاق صوری در جایگاهی است که از رهگذر اراییه‌ی ارزش‌های اخلاقی و اثبات هنجارهای اخلاقی مبتنی بر چنین ارزش‌هایی از هر گونه رجوع به حالت‌های حسی لذت می‌پرهیزد.

۵- هر اخلاق مادی ضرورتاً دیگرآیین است، فقط اخلاق صوری قادر است خودآیینی شخص را محرز کند و به رسمیت بشناسد.

- ۶- هر اخلاق مادی به قانون‌گرایی (Legalism) [یا قانون‌زدگی] صرف در مورد افعال می‌انجامد، و فقط اخلاق صوری می‌تواند اخلاقی بودن اراده را اثبات و توجیه کند.
- ۷- هر اخلاق مادی شخص را خادم حالت‌های خود یا خیر بیرونی می‌کند؛ فقط اخلاق صوری در جایگاهی است که می‌تواند شرافت شخص را اثبات کند و محرز سازد.
- ۸- هر اخلاق مادی باید مبنای همه‌ی ارزیابی‌های ارزشی اخلاقی را در خودگرایی (Egoism) غریزی سرشت طبیعی انسان قرار دهد، و فقط اخلاق صوری می‌تواند شالوده‌ای برای قانون اخلاقی فراهم سازد که به نحو عام برای همه‌ی موجودات عاقل، معتبر و مستقل از هرگونه خودگرایی و هر سرشت طبیعی ویژه‌ی انسانی باشد (Scheler; 1977, 30-31/ 6-7).

شالر وظیفه خود می‌داند که توضیح دهد این پیش‌فرض‌ها فاقد دلیل قانع‌کننده پدیدارشناختی هستند و نیز می‌کوشد تا چنین دلایل قانع‌کننده‌ای را برای نظریه‌ی اخلاقی خویش - که مبتنی بر پدیدارشناسی ارزش‌های مادی است - فراهم کند.

نتیجه

در این مقاله پس از ذکر نکاتی مقدماتی درباره‌ی معنای صورت‌گرایی و پیشینه‌ی انتقاداتی که از این منظر به تفکر کانت شده است، از طریق توضیح برخی از مفاهیم اصلی تفکر اخلاقی کانت، مانند خیر مطلق، تکلیف، امر مطلق و خودآیینی اراده، سعی کردیم نگرش صورت‌گرایانه‌ی او را در اخلاق نشان دهیم. گفته شد که توجه کانت به جنبه‌های صرف صورت کلی قانون و چشم‌پوشی وی از ماده، محتوا، متعلق و غایت فعل حاکی از صورت‌گرایانه بودن تفکر اخلاقی اوست. در ادامه به نسبت صورت‌گرایی و غایت‌گرایی در اخلاق کانتی اشاره شد و آرای برخی از شارحان او درباره‌ی اینکه آیا تفکر او صرفاً صورت‌گرایانه و خالی از هر گونه محتوا و غایت است بیان شده است. گفتیم که بر اساس نظر برخی از مفسران، کانت با غایت‌فی‌نفسه تلقی کردن انسان، تا حدودی نگرش صورت‌گرایانه‌ی خود را تعدیل می‌کند؛ اما از آنجا که مفهوم غایت در نزد او مفهومی نظام‌بخش است نه قوام‌بخش، غایت‌گرایی او را نمی‌توان به معنای متداول تفسیر کرد و نگرش او همچنان صوری است. سرانجام در بخش پایانی مقاله رویکرد شالر به اخلاق کانت و وجه اشتراک و اختلاف این دو به اجمال بیان شد. شالر اساساً با این نظر کانت که مبانی و شالوده‌های اخلاق باید نامشروط و پیشین باشد و اخلاقی بودن یا نبودن فعل نمی‌تواند وابسته به نتیجه‌ی آن باشد موافق است، اما مخالف این نتیجه‌گیری کانت است که «محتوای مادی» تجربه‌ی اخلاقی هیچ جایگاهی در تعیین اخلاقی بودن یا نبودن فعل ندارد.

منابع

- سالیوان، جان. (۱۳۷۸)، *اخلاق در فلسفه‌ی کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۷۶)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه‌ی هادی صادقی، قم: طه.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۱)، *نقد قوه‌ی حکم*، ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشرنی، چ. دوم.
- کورنر، اشتفان. (۱۳۶۸)، *کانت*، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- Beck, Lewis White. (1960), *A Commentary on Kant's Critique of Practical Reason*, Chicago & London: University of Chicago Press.
- Blosser, Philip. (1995), *Scheler's Critique of Kant's Ethics*, Athen: Ohio University Press.
- Caygill, Howard. (1996), *A Kant Dictionary*, Oxford: Blackwell.
- Kant, Immanuel. (1996) *Critique of Practical Reason*, Tr. Mary J. Gregor, in *Practical Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. (1971), *The Doctrine of Virtue*, Part II of *Metaphysics of Morals*, Tr. Mary J. Gregor; Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Kant, Immanuel. (1964). *Groundwork of Metaphysics of Morals*. Tr. H. J. Paton. New York: Harper & Row Publishers.
- Kant, Immanuel. (1995), *Kritik der reinen Vernunft*, Hrsg von Wilhelm Weischedel, Frankfurt am Main: Suhrkamp Taschenbuch Verlag.
- Scheler, Max. (1977), *Der Formalismus in der Ethik und die materiale Wertethik*, Bern und München: Francke Verlag.
- Scheler, Max. (1973), *Formalism in Ethics and Non-Formal Ethics of Value*, Tr. Manfres S. Frings and Roger L. Funk, Evanston: Northwestern University Press.